

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقض محقق اصفهانی(قده) بر تعریف مرحوم شیخ(ره)

عرض کردیم که محقق اصفهانی(اعلی الله مقامه الشریف) نقوضی را بر تعریف شیخ(ره) وارد کرده اند، که مهمترین نقض ایشان را عنوان کردیم. یکی دیگر از موارد نقض این است که؛ اگر بیع را به «تملیک عین بمال» تفسیر می‌کنید، در جایی که مولایی یک عبد را به خودش می‌فروشد – عبد، پولی به مولا می‌دهد و مولا این عبد را به خودش می‌فروشد – اینجا با اینکه بیع هست اما تملیک وجود ندارد، و نمی‌توانیم بگوییم «هذا العبد صار مالکاً لنفسه»، چون ملکیت انسان نسبت به خودش معقول نیست.

جواب از نقض

همان جوابی که در جلسه قبل بیان کردیم در اینجا هم می‌گوییم که؛ بحث در «بیع بمعنای عقلایی» است. نزد عقلاء، صحیح است که عبد در اینجا بگوید من خودم را از مولا خریدم، یا گفته شود مولا عبد را به خودش فروخت. مسلماً در اینجا بیع صدق می‌کند. در اینجا تملیک هست اما تملیک غیر مستقر است، یعنی با این بیع، عبد مالک شد، و مالکیت او بمعنای حرّیت اوست. بنابر این، نقضهایی که مرحوم اصفهانی(ره) بر تعریف شیخ(قده) وارد کرده صحیح نیست.

نقد استاد بر تعریف محقق اصفهانی(ره) از بیع

اما بر تعریفی که خود مرحوم اصفهانی(ره) از بیع ارائه کردند اشکالات زیادی وارد می‌شود. ایشان فرمودند «بیع» عبارت است از «جعل شیء بازاء شیء». این يك معنای عام است، و باید بگوییم هر چیزی که بازاء شیئی باشد بیع است. مثلاً اگر کسی در مقابل کاری که انسان انجام داده جایزه‌ای به او داد، این هم «جعل شیء بازاء شیء» است، پس تعریف، شامل این هم می‌شود. یا در مثل جُعّاله، که «جعل شیء بازاء شیء» است، که اصلاً عقد جعّاله از همین ماده «جُعّل» است، یعنی مالک یک مالی را در ازای يك عملی قرار داده است، هر کس مال گمشده جاعل را پیدا کند، جاعل این را در اختیار او قرار می‌دهد. پس تعریف بیع شامل جعّاله هم می‌شود. بنابر این، تعریف مرحوم اصفهانی(ره) يك تعریف قابل قبولی نیست و همانطور که امام(رض) در کتاب بیعشان فرموده اند؛ «اردع التعاریف» است.

بررسی تعریف مصباح

پس از ذکر تعاریف مطرح شده برای بیع، اکنون باید دید چه تعریفی می‌توان از بیع ارائه داد. آیا تعریف مصباح را که فرمود «مبادله مال بمال» بپذیریم، که بیشتر محققین همین تعریف را اختیار کرده‌اند، و مرحوم امام(ره) فرموده‌اند «بهترین تعریف» در میان تعاریف همین است، و مرحوم ایروانی(قده) فرموده‌اند «امتن تعاریف» همین تعریف مصباح است. البته نسبت به تعریف مصباح هم اشکالاتی وجود دارد. اولین اشکال این است که این تعریف، تعریف به اعم است. زیرا در «مبادله»، هم «مبادله مکانی» امکان دارد، هم «مبادله در اوصاف» ممکن است و هم ممکن است «مبادله در منافع» باشد. مثل اینکه مالی را به دیگری می‌دهد تا از منافع آن استفاده کند و دیگری هم مالی را به او می‌دهد تا از منافعش استفاده کند.

مخصوصاً اگر گفتیم مبادله، مبادله مکانی و اوصافی نیست و در امور اعتباریه است، شامل «مبادله بین منفعتین» هم می‌شود، مثلاً بگوید از کتابی که من فعلاً به آن احتیاج ندارم شما استفاده کن و من هم از کتابی که فعلاً به آن احتیاج ندارم استفاده می‌کنم. بعبارة آخری؛ بیع، «مبادله در اصل ملکیت» است. قبلاً گفتیم که بیع، «تبادل در اضافات» است و مراد از اضافه، «اضافه ملکیت» است. مالک نسبت به این مبیع يك اضافه‌ای دارد، مشتری هم نسبت به این ثمن يك اضافه‌ای دارد، با بیع، تبادل بین این اضافات واقع می‌شود. پس ما باید مبادله را طوری معنا کنیم که در آن «اضافه ملکیت» باشد.

تذکر چند نکته مهم

اولین نکته مهمی که قابل توجه و دقت است اینکه؛ با مراجعه به کتاب البیع امام(ره) یا بعضی از حواشی مکاسب، مثل حاشیه مرحوم ایروانی(رض) یا منیه الطالب مرحوم نائینی(ره) ملاحظه می‌کنیم که ایشان ابتدا يك اصل کلی را پذیرفته‌اند و گفته‌اند؛ «بیع» «تبادل در اضافه» است، بعد تعاریف رایج در السنه فقهاء را مطرح کرده‌اند که بگوییم «بیع» عبارت است از «مبادله مال بمال» یا «تملیک عین بمال» یا «تملیک عین بعوض» یا «جعل شیء بازاء شیء». اگر کسی سؤال کند - خصوصاً کسی که به کتاب البیع امام(ره) مراجعه کند این سؤال برای او پیش می‌آید- شما يك بار «بیع» را به «تبادل در اضافه» معنا می‌کنید، بعد در میان تعاریف بزرگان، تعریف مصباح را «احسن التعاریف» می‌دانید.

آیا مراد این است که دو تعریف برای بیع ذکر می‌کنید؛ لکن در جواب باید گفت، خیر، بلکه ابتداء «حقیقت بیع» را که يك امر جوهری است که باید در تمام معاملات بیعیه موجود باشد را ذکر می‌کنند و می‌فرمایند «تبادل در اضافه» است. اما در این تعاریف بعد؛ این تبادل در اضافه را در هبه، صلح، قرض و در خیلی از اینها معین می‌کنند، که مثلاً آیا تبادل در اضافه، تبادل بین مالین است، یا تبادل بین مملوکین است، و یا تبادل بین مال و عوض است؟

نکته دیگر اینکه؛ مطلبی را مرحوم ایروانی(قده) با تعبیر «یحتمل بعیداً» بیان می‌کند و بعد هم می‌گوید این خلاف ظاهر حال متعاملین است، و آن اینکه؛ اصلاً حقیقت بیع، «اعراض به ازاء اعراض» است. حقیقت بیع این است که بایع از مبیع اعراض می‌کند و مشتری هم از ثمن اعراض می‌کند. لکن این وجه چنانکه خود ایشان فرموده‌اند؛ خلاف ظاهر حال متعاملین است. اگر از کسی که می‌خواهد مالش را بفروشد پرسیم تو از مالت اعراض می‌کنی؟ می‌گوید نه، اعراض نکردم.

نکته دیگر این است که ما می‌خواهیم بیع عقلایی را تعریف کنیم. - شاید اگر به مردم کوچه و بازار بگوییم ما چند روز است در صدد تعریف بیع هستیم، تعجب کنند و بگویند معنای بیع که واضح و روشن است- ولی در بسیاری از موارد ما اصلاً شك داریم که آیا بیع هست یا بیع نیست، مثلاً در حقوق، عمل حرّ، اوقاف؟ یکی از اموری که در تعریف بیع مد نظر قرار می‌دهند این است که می‌گویند «بیع»؛ آن است که يك اصل دارد و يك بدل دارد.

در توضیح آن می‌گویند؛ در جایی که چیزی اصالتاً و بالذات مورد غرض واقع می‌شود آن اصل است و چیز دیگر بعنوان بدل این غرض قرار می‌گیرد. مثلاً در بیع، مبیع؛ اولاً و بالذات مورد غرض است، برای اینکه مشتری به آن احتیاج دارد. مطلوب اصلی این است که این مبیع به مشتری برسد. «تملیک نسبت به مبیع» اولاً و بالذات است. اما پولی که بایع می‌گیرد، پولی است که بدل برای او است، و مطلوب ثانی و بالعرض است.

می‌گویند در میان عقلاء و مردم اگر دقت کنید به چیزی می‌گویند «بیع»؛ که یکی اصل باشد و یکی بدل باشد. اگر کسی چنین بگوید، عرض می‌کنیم که بیع «پول به پول» چیست؟ اگر کسی «پول خرد» را به «پول درشت» فروخت، یا «ریال» را به «دلار» فروخت، اینجا که هردو پول و نقد هست، آیا بیع نیست؟ یا فرض کنیم من کتابی دارم که به آن احتیاج ندارم، اما به کتاب شما احتیاج دارم، و شما برعکس من، به این کتاب من احتیاج دارید و به کتاب خودتان احتیاج ندارید، من بگویم این کتاب را در مقابل آن کتاب فروختم. آیا اینجا بیع نیست؟

بعضی از بزرگان مثل مرحوم ایروانی(ره) و برخی دیگر که از ایشان تبعیت کرده، گفته اند؛ خصوصیت مهم بیع این است که مبیع، مطلوب اولی و بالذات است، و ثمن عنوان بدلیت و عوضیت را دارد. با توجه به این دیدگاه، آنگاه در تعریف بیع می‌گویند «تملیک عین بعوض»، یعنی به آنچه که در مقابلش قرار می‌دهند می‌گویند «عوض» و آن عنوان بدل را دارد. اما عرض کردیم که این ملاک، ملاک درست نیست.

گرچه در بین عقلاء چنین است، اما در جایی که کتابی را در مقابل کتاب دیگری می‌فروشیم – و خود مرحوم ایروانی(ره) به بیع قبا به قبا، یا بیع عبا به عبا مثال زده – اینها بیع نیست. چطور اینها بیع نیست و حال آنکه عقلاء اینها را هم بیع می‌دانند. پس ما نباید در بیع، یکی را اصل و دیگری را بدل قرار دهیم. کسانی که یکی را اصل و دیگری را بدل قرار داده اند، در تعریف بیع گفته اند «تملیک عین بعوض» و در برخی تعابیر گفته اند «تملیک عین ببدل»، ولی نباید اینها را در اینجا مطرح کرد. در میان این تعاریف، حق همین است که مرحوم امام(ره) فرمودند که بیع عبارت از «مبادله مال بمال» است. و برای رفع اشکال اصفهانی(ره) می‌توانیم به جای «مبادله» بگوییم «تبدیل مال بمال»؛ یعنی «تبدیل در اضافه ملکیت».

نظر استاد در تعریف «بیع»

حال اگر برای اینکه اشکالی به این تعریف وارد نشود، می‌توانیم بگوییم بیع عبارت از «تملیک بازاء تملیک» است. در هیچ معامله ای، تملیک به ازاء تملیک نداریم. در «هبه غیر معوضه»؛ تملیک داریم، اما در مقابلش تملیک نیست. در «هبه معوضه»؛ تملیک هست، تملیک دوم هم هست، ولی تملیک دوم، عوض تملیک اول و عقد دیگری نیست، بلکه تملیک دوم، شرط است و الا اگر تملیک دوم واقع نشود – مثلاً گفتید من این مال را به شما می‌بخشم بشرط اینکه شما هم کتابتان را هم به من ببخشید، اگر دیگری کتابش را نبخشید – تملیک اول شما واقع می‌شود منتها شما خیار تخلف شرط دارید، اما تملیک به ازاء تملیک نیست.

در «قرض»؛ تملیک به ازاء تملیک نیست. اینکه مرحوم شیخ(رض) برای جواب از قرض فرمود «تملیک علی وجه الضمان»، مقصودشان همین است که معاوضه بین تملیکین نیست. پس به نظر ما؛ تعریفی که خالی از اشکال است، «تملیک بازاء تملیک» است.

ملاک در تشخیص بایع و مشتری

یکی از چیزهایی که فقهاء بخاطر آن در تعریف بیع تعلل می‌کنند، این است که می‌خواهند بیع را طوری تعریف کنند که با آن تعریف، بایع و مشتری معلوم شود. طبق ملاکی که مرحوم ایروانی(قده) داد که فرمود؛ در بیع به آنچه که اولاً و بالذات مقصود

است، مبيع گفته می شود، و به آن کسی که طرف این اولی و بالذات است بايع می گوئیم، و به آن که ثانیاً و بالعرض مطلوب است مشتري می گوئیم. لکن بعد از اینکه ما این مبنا را رد کردیم، می گوئیم در بيع لازم نیست که يکي مطلوب اولی و ديگري مطلوب ثانوی باشد، برای اینکه مبادله لباس به لباس و پول به پول، مصداق بيع است و کسی نمی تواند بگوید بيع اسکناس به اسکناس اشکال دارد.

حتي امام(ره) و والد راحل ما (قده) می فرمودند بيع اسکناس به اسکناس اشکالی ندارد و ربا هم در آن جریان پیدا نمی کند. پس مسلماً بيع است و فرق نمی کند در بيع يك طرف جنس باشد و يك طرف نقد باشد، یا هردو نقد و یا هردو جنس باشد. حتی بالاتر؛ اگر پول را در مقابل يك حیوانی بفروشد، بعضی ادعای اجماع بر صحت آن کرده اند - یعنی حتی مبيع می تواند از نقود باشد -.

نزد عقلاء و عرف، همه اینها مصداق بيع است. مثلاً این «حق وام» که امروز رایج است، می پرسند آیا خرید و فروشش درست است یا نه؟ بلی، درست است، چرا که عرف این را بيع می داند. خرید و فروش کوپن را عرف، بيع می داند. خرید و فروش پول و چك، از مصادیق بيع است. زیرا تملیک در مقابل تملیک است، و دیگر لازم نیست حتی متعلق آن مال باشد - در بحث مکاسب محرمه گفتیم که برخی قایلند لازم نیست که حتی مال هم باشد، مثلاً اگر چیزی در عرف حتی يك ریال ارزش ندارد، مثل دستمال جدّ پنجم یک شخص، که نواده او حاضرند ده هزار تومان آن را بخرند، این بيع است و صحیح، زیرا آنچه در بيع معتبر است این است که باید به آن جنس يك غرضی تعلق بگیرد، حالا مال باشد یا نباشد -.

نتیجه بحث تعریف «بيع»

پس تعریف «بيع» به نظر ما؛ «تملیک بازاء تملیک» است و هیچ یک از اشکالاتی که بر تعاریف بيع وارد شده بر این تعریف نمی آید. چرا که دایره اش اینقدر توسعه دارد که تمام این مواردی را که بیان کردیم - مصادیق بيع عقلائی - را هم شامل می شود.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.